

# پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۶

هزار و سیصد و نود و چهار - نیمسال دوم

- تروریسم در عداد جنایات بین‌المللی: رویکرد دادگاه ویژه لبنان به تعریف تروریسم بین‌المللی  
۵  
ابراهیم بیگزاده - منا میرزاده
- تأثیر رسانه‌ها بر خشونت‌گرایی و احساس ناامنی  
۳۷  
علی صفاری - راضیه صابری
- عنصر معنوی جنایت شکنجه با نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی  
۸۵  
مهدی عبدالملکی - سید قاسم زمانی
- حق برخورداری مظنونان و متهمان از وکیل مدافع منتخب؛ تطبیق با اسناد حقوق بشری  
۱۱۷  
رجب گلدوست جویباری - مهران ابراهیمی منش
- بررسی تطبیقی کلاهبرداری رایانه‌ای با کلاهبرداری سنتی با نگاه به امنیت تجارت الکترونیکی  
۱۳۷  
سید حسین طباطبایی
- نقش بزه‌دیده در حقوق کیفری انگلستان  
۱۶۱  
سید علیرضا میرکمالی





## نقش بزه‌دیده در حقوق کیفری انگلستان

سید علیرضا میر کمالی\*

### چکیده:

شیوه دادرسی در دادگاه‌های کیفری انگلستان اتهامی است و ماهیتی مشابه دادرسی در امور حقوقی دارد به نحوی که طرفین دعوا به شکل توافقی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و به منازعه می‌پردازند؛ با این تفاوت که یکی از طرفین، نماینده دولت (دادستان) است که دعوای کیفری را تعقیب می‌کند و طرف دیگر، فردی عادی است. با این توصیف به نظر می‌آید که در این دعوا بزه‌دیده‌ای وجود ندارد در حالی که می‌دانیم جرم علیه او واقع شده است علاوه بر آن در فرایند دادرسی کیفری حتی اگر بزه‌دیده اقدامی نکند باز هم در جریان محاکمه وجود او مدنظر قرار گرفته می‌شود که می‌توان به موارد اعلان، اظهار نظر و یا شکایت اشاره نمود که از سوی او تنظیم و طرح می‌شود. در واقع می‌توان گفت که بزه‌دیده صرفاً شروع‌کننده امر تعقیب است به همین خاطر بزه‌دیده به عنوان مهره اصلی در ادامه روند دادرسی کیفری حضور ندارد و علی‌رغم اینکه در هر لحظه از فرایند دادرسی اسمی از بزه‌دیده وجود دارد و جایگاهی برای او در نظر گرفته‌اند اما حضورش منفعلانه است و جایگاه او منحصر به اطلاع‌رسانی، پرداخت خسارت و یا جبران لطمات وارده به او است.

### کلیدواژه‌ها:

بزه‌دیده، تعقیب، حقوق کیفری انگلستان، دادستان.

### مقدمه

کشور انگلستان نیز مانند هر کشور و حکومت دیگری در جهت انجام وظایف ذاتی خود به

\* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

حل و فصل دعاوی میان اشخاص می‌پردازد تا از یک سو قدرت و اقتدار خود را حاکم و حفظ نماید و از سوی دیگر به حفظ نظم مورد نظر خود بپردازد.<sup>۱</sup>

وقوع انقلاب صنعتی و دسته‌بندی گروه‌های اجتماعی گسترده‌ای از افراد حول محوری مانند کار به عنوان عنصر و مؤلفه‌ای مهم موجب گسسته شدن پیوندهای میان افراد شد. در این جوامع، افراد نه به واسطه ضرورت تشکیل اجتماعات و نه به دلیل وجود منافع مشترک بلکه به خاطر وجود ضرورتی دیگر یعنی ضرورت کار کردن، گرد هم آمده بودند. از آن زمان پیوندهای میان افراد از دوام و قوام کمتری برخوردار شد؛ لذا نیاز به اعمال مجازات و تنبیه فرد خطاکار و بزهکار بر نیاز دیگر یعنی جبران لطمات وارده بر فرد بزه‌دیده پیشی گرفت.<sup>۲</sup>

عامل دیگری که بدون شک پیش از هر فاکتور دیگری نقش تعیین‌کننده داشته و موجب سرعت بخشیدن به این حرکت و نهضت شد ظهور پلیس مدرن در کشور پادشاهی انگلستان در سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی بوده است. افسران پلیس به تحقیق در باب عاملان وقوع جرم، گردآوری شواهد و مدارک و ادله و انجام تعقیب برای محاکم می‌پرداختند.

می‌توان گفت که به واسطه افزایش قدرت دادستانی سلطنتی (دادسرا) و به شکلی کلی‌تر با ورود و گسترش موارد تعقیب دعاوی عمومی، این نهضت و حرکت امروز به نقطه حساسی رسیده است و می‌توان چنین اظهار نمود که فرد بزه‌دیده به عنوان چهره‌ای حاضر در دادگاه کیفری، جایگاهی کم‌اهمیت دارد.<sup>۳</sup>

با این حال می‌توان به این مسأله اشاره نمود که اولین دگرگونی و تحول نظری روی داده پیوند و ارتباط خاصی با حضور فرد بزه‌دیده دادگاه کیفری ندارد؛ در واقع، به طور کلی در کشور انگلستان یکایک افراد می‌توانند در مورد انجام تعقیب قانونی علیه یک فرد اقدام نمایند. در وجود این امر حیاتی هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. با وجود این، لرد ویلبر فورس نیز در حکم دادگاهی چنین اظهار نظر نموده است: «هر کس که متقاضی اجرا و اعمال قانون باشد می‌تواند شخصاً نسبت به انجام آن اقدام نماید. او می‌تواند شخصاً دست به انجام تعقیب و پیگیری بزند. این حق تاریخی که سابقه آن به روزهای آغازین شکل‌گیری و ایجاد نظام حقوقی انگلستان باز می‌گردد همواره حقی شکل گرفته بر اساس قانون اساسی و یک حق اساسی برای مواجهه با موارد سکوت و مقاومت و یا فعالیت جانبدارانه مقامات دولتی بوده

<sup>1</sup> Guillaume, *Les origines médiéval du ministère publique*, 33.

<sup>2</sup> Spalek, *Crime Victims, Theory policy and practice*, 59.

<sup>3</sup> Martini, *Angleterre, un autre parquet*, 1224.

است. «لرد دیپلوک نیز در جریان همان حکم دادگاه چنین اظهار نظر می‌نماید: «ضرورت تعقیب و کیفری که توسط افراد خصوصی پیگیری و هزینه‌های آن پرداخت می‌شود تا حد بسیار زیادی حذف شده است ولی همچنان صورت می‌پذیرد و وجود آن در واقع به معنای وجود ضمانتی اساسی و بسیار کارآمد برای مبارزه با زیاده‌خواهی، فساد و رشوه‌خواری، موارد پیش‌داوری و یا امتناع مقامات دولتی برای انجام تعقیب برخی از عاملان جرم و جنایت بوده است.»<sup>۴</sup>

ذکر این مطلب نیز ضروری است که قانون تعقیب موارد تعرض سال ۱۹۸۵ که منجر به شکل‌گیری و ایجاد واحد دادستانی سلطنتی شده است حق تعقیب خصوصی را مورد سوال و چالش قرار نمی‌دهد بلکه به انجام و پیش بردن یک شیوه دادرسی کیفری می‌پردازد که حق موسوم به تعقیب دولتی مبنی بر از سرگیری دادرسی را به اجرا گذاشته است و تأکید می‌کند که در این زمینه اشخاص منعی ندارند که جریان کیفری را شروع کنند؛ در واقع مقام تعقیب، دعوای عمومی را که قبلاً آغاز شده است دنبال می‌کند.

به فرد بزه‌دیده آن‌طور که بزه‌کار در قانون توجه بوده توجه و عنایت کافی نشده است. صحبت از بزه‌کار آسان‌تر از بزه‌دیده است، حال آنکه همهٔ افراد در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند.<sup>۵</sup> با این حال، به دنبال ظهور بزه‌دیده‌شناسی ثانویه یا حمایتی، رویکرد حقوق کیفری به ویژه آیین دادرسی کیفری نسبت به بزه‌دیده تغییر یافت.<sup>۶</sup> برای نمونه اگر قبلاً بیشتر جرائم غیرقابل گذشت بودند، اما امروزه تحت تأثیر اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی نقش شاکی در تعقیب کیفری بیشتر شده و بسیاری از کشورها بدون توجه به نفع عمومی جنبهٔ عمومی آن را با عنایت به جنبهٔ خصوصی یعنی زیان وارده بر بزه‌دیده و موضع وی نسبت به تعقیب یا عدم تعقیب متهم ارزیابی می‌کنند.<sup>۷</sup> بزه‌دیده در حالی که فردی خصوصی است حق دارد اقدام به تعقیب کند؛ اما می‌توان گفت این حق، یک حق جانبی و حاشیه‌ای است و چیزی بیشتر از یک کلام نیست.

انگلستان در سال‌های اخیر مجموعه قوانینی برای بزه‌دیدگان تصویب نموده است؛ این مجموعه قوانین به دنبال ارائه بهترین همراهی و مشاوره و نیز بهترین شیوه اطلاع‌رسانی

<sup>۴</sup> Slapper, *Organisational Prosecutions*, Histoire du Parquet, 48 & 5. Carbasse.

<sup>۵</sup> محمدی و کردعلیوند، *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*، ۵۲.

<sup>۶</sup> زینالی و مقدسی، «حق بزه‌دیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری»، ۵۷.

<sup>۷</sup> آشوری، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲، ۱۰.

برای بزه‌دیدگان و خانواده‌ها و نزدیکان آنان بوده است و مجموعه قوانین فوق، تکالیفی را بر دوش مقامات دخیل در زنجیره دادرسی کیفری از مرحله تشکیل پرونده توسط پلیس گرفته تا مرحله اعطای آزادی مشروط گذارده است. با وجود این، بزه‌دیده به عنوان یک عامل و فردی فعال در دادگاه کیفری در نظر گرفته نشده است؛ لذا مناسب است تا او را کمک و همراهی کرد تا شرایط خود را به عنوان یک فرد بزه‌دیده فعال بشناسد.

مطالعه صورت‌گرفته در باب ماهیت بزه‌دیده در نظام حقوقی انگلستان موجب طرح این سوالات می‌شود که حضور بزه‌دیده در فرایند کیفری تا چه اندازه است؟ حضور، جایگاه و نقش او در این فرایند فعالانه است یا اینکه او فردی منفعل است؟

فرد بزه‌دیده در کشور انگلستان در تمامی مراحل دادرسی حضور ندارد (۱) و برحسب نوع حضور او و یا نقشی که برای وی تعریف شده است در دادگاه غایب و یا حضور دارد؛ لذا حضور وی همیشه در فرایند دادرسی مشاهده نمی‌شود و در صورت حضورش، منفعل ظاهر می‌شود و تمام جایگاه اختصاص یافته به بزه‌دیده را به خود نمی‌بیند (۲).

### ۱- عدم حضور بزه‌دیده

بزه‌دیده که تعریف درستی از او به عمل نیامده است در جریان آیین دادرسی کیفری در کوران حوادثی قرار گرفته است. نبود تعریفی مانع و جامع از بزه‌دیده و وجود نگاهی مبهم به او مانع از ارائه تعریف از او یعنی ارائه مفهومی مستقل شده است. تعریف به عمل آمده از وی بیشتر بر حسب شرایط ظهور وی بوده است که ابعاد دقیق آن با تغییر موضوعات مورد بحث، تغییر و تحول می‌یابد. (۱-۱) نبود یک تعریف یکپارچه عدم حضور و فقدان بزه‌دیده فعال را مورد تأکید قرار می‌دهد تا او را در نهایت در ابعاد فراتر از مقوله فرد بزه‌دیده حرکت دهد (۱-۲).

### ۱-۱- ارائه تعریفی چندبُعدی از فرد بزه‌دیده

می‌توان بزه‌دیده<sup>۸</sup> را چنین تعریف کرد: شخص حقیقی یا حقوقی است که به دنبال ارتکاب

<sup>۸</sup> «بزه‌دیده» یا قربانی به کسی گفته می‌شود که به دلیل قرارگرفتن ناخواسته و غیرارادی در وضع دشوار و محیط نامناسب و یا به موجب عمل دیگری، دچار مشکل و مصیبت شده است. نک: انوری، فرهنگ فشرده سخن، ۱۷۰۸. به نظر می‌رسد این تعریف از قربانی خالی از اشکال نباشد، زیرا زمانی می‌توان فردی را بزه‌دیده دانست که از یک فعل مجرمانه آسیب‌دیده باشد. نک: میرکمالی، «جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان»، ۳۲. بزه‌دیده کسی است که یک خسارت قطعی، آسیبی به تمامت

یک جرم، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم دچار آسیب مادی و یا معنوی شده باشد. این مضمون در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ایران آورده شده است این ماده بزه‌دیده را شخصی می‌داند که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد. اما، در انگلستان، قانون از بزه‌دیده تعریفی ارائه نموده است. در منشور بزه‌دیدگان فوریه ۲۰۰۱ قسمتی با عنوان تعریف بزه‌دیده آمده که بسیار مبهم است. این منشور در مورد تمامی افراد بزه‌دیده از جرائمی مانند سرقت، دزدی، آتش‌سوزی، تهاجم، خشونت در خانه، تبعیض نژادی، زنای به عنف، آدم‌کشی و همچنین در مورد والدین و فرزندان افراد بزه‌دیده، دوستان و اعضای خانواده بزه‌دیدگان اعمال می‌شود. فهرست افراد ذکر شده را بیشتر می‌توان فهرستی نامنظم و در برگیرنده نام بخشی از افراد بزه‌دیده دانست تا ارائه تعریفی از افراد بزه‌دیده. حقوق پیش‌بینی شده در «قانون عملی دفاع بزه‌دیدگان جرائم»<sup>۹</sup> نیز در جای خود به تمام افرادی اختصاص یافته است که در مراجع انتظامی مدعی شده‌اند که به طور مستقیم متحمل وقوع جرم شده‌اند. متن قانون فوق پیش‌بینی می‌نماید فردی که به طرح شکایت پرداخته و یا اعلام جرم از طرف وی صورت پذیرفته است به عنوان بزه‌دیده مستقیم از جرم شناخته می‌شود. بر عکس حالت فوق، بهره‌مندی از مقررات پیش‌بینی شده، شامل بزه‌دیدگان غیرمستقیم وقوع جرم یعنی شاهدان وقوع جرائم خشونت‌آمیز نمی‌شود.<sup>۱۰</sup>

شخصی او وارد آورده است و اکثر افراد جامعه هم به این مسأله اذعان دارند. نک: محمدی و کردعلیوند، پیشین، ۹۶. این تعریف علاوه بر داشتن نقصان تعریف اول دارای ایراد دیگری نیز هست. در واقع اذعان جامعه در شناسایی یک فرد به عنوان بزه‌دیده مهم نیست، بلکه او باید از فعل مجرمانه‌ای که قانونگذار آن را جرم شناخته زیان و آسیب‌دیده باشد. از نظر اعلامیه پیوست به قطعنامه مجمع عمومی در سال ۱۹۸۵ است «بزه‌دیدگان» در معنایی گسترده عبارتند از اشخاصی که از رهگذر فعل یا ترک‌فعل‌های ناقض قوانین کیفری ... به شکل فردی یا گروهی متحمل آسیب نسبت به حقوق بنیادی خود شده‌اند. نک: شایان، عدالت برای بزه‌دیدگان، ۱ و ۲.

<sup>۹</sup> Code of Practice for Victims of Crime

<sup>۱۰</sup> اگر فرد بزه‌دیده فوت کرده باشد و یا آنکه اهلیت لازم برای طرح شکایت را نداشته باشد، کافی است که تحقیقات صورت پذیرد تا نزدیکان فرد از حقوق پیش‌بینی شده در قانون بهره‌مند شوند؛ نزدیکان فرد بزه‌دیده باید فردی را به عنوان نماینده خود معرفی نمایند و فرد مذکور از نگاه قانون همانند بزه‌دیده مستقیم وقوع جرم محسوب می‌شود و از تمامی مقررات پیش‌بینی شده در متن قانون فوق بهره‌مند می‌گردد. اگر فرد و نزدیکان فرد بزه‌دیده بر سر انتخاب یک نماینده به توافق نظر نرسند، بالاترین مقام پلیسی که روی پرونده کار می‌کند نماینده را تعیین می‌نماید.

«قانون عملی دفاع از بزه‌دیدگان جرائم» به تعریف دسته دیگری از بزه‌دیدگان که از خدمات خاصی بهره‌مند می‌شوند می‌پردازد. بزه‌دیدگان حساس و آسیب‌پذیر عبارتند از افرادی با سن کمتر از هفده سال و افراد معلول جسمی. برای اطلاق عنوان بزه‌دیدگان مرعوب، مقامات مربوطه باید به بررسی و ارزیابی ماهیت عمل مجرمانه و نیز شرایط وقوع آن (جرائم جنسی و خصوصاً جرائم ارتكابی در درون خانواده)، منشأ اجتماعی، فرهنگی، قومی، عقاید مذهبی و یا سیاسی، نوع رفتار متهم و یا اعضای خانواده متهم در مواجهه با بزه‌دیده بپردازند. ارائه تعریفی از این دسته خاص از افراد بزه‌دیده به گذشته‌های دور باز نمی‌گردد و بیانگر نوعی عدم یکپارچگی تعاریف به عمل آمده از مفهوم بزه‌دیده است. به شکلی کلی‌تر و با توجه به مثال‌های فوق باید گفت در کشور انگلستان تعریفی از مفهوم کلمه بزه‌دیده صورت پذیرفته است و ارائه تعریف با توجه به یکی از ابعاد بزه‌دیده صورت می‌پذیرد که وقوع این وضعیت را می‌توان استمرار وضعیتی خاص دانست بدون آنکه نگاهی جامع و کامل به بزه‌دیده وجود داشته باشد. هیچ تعریف مشترکی برای تمامی افراد بزه‌دیده وجود ندارد؛ زیرا اصولی کلی و مشترک برای تئوری‌سازی تمامی بزه‌دیدگان وجود ندارد. قواعد موجود و ویژه بزه‌دیدگان در مجموعه قوانین مختلف پراکنده هستند. چرا ما در ارائه تعریفی مانند حقوق فرانسه از شاکی خصوصی پرونده با تولید مفهومی برای این کلمه می‌پردازیم؟ تنها به این

← برخی از موقعیت‌ها خارج از قلمرو اجرای «قانون کاربردی بزه‌دیدگان جرائم» قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب، زمانی که رفتار مجرمانه موضوع تحقیق و بازپرسی بخش اجرائی سلامت و ایمنی است، این بزه‌دیدگان از مقررات موجود در این قانون بهره‌مند نخواهد شد. این موقعیت از آن جهت حائز اهمیت است که مواردی مانند حوادث محیط کار را در بر می‌گیرد.

اینکه بزه‌دیده می‌تواند از مقررات پیش‌بینی شده برای بزه‌دیدگان منتفع شود یا خیر؟ متن قانونی صراحتاً اعلام می‌نماید که مقام مسؤؤل رسیدگی به پرونده می‌تواند بهره‌مندی از مقررات را کنار بگذارد؛ در حالی که موضوع شکایت یک جرم نبوده است و یا اینکه شک و تردیدی در مورد واقعیت انجام عمل مجرمانه مورد شکایت وجود داشته باشد و یا آنکه انتساب اتهام علیه فرد مذکور میسر نباشد. در پایان باید گفت اگر پرونده تحقیقی در این خصوص به جریان افتاده باشد و در ادامه مشاهده شود که عمل مشتکی‌عنه جرم نبوده است، مأمور پلیس و یا هر مقام مسؤؤل در این پرونده می‌تواند به بزه‌دیده اعلام نماید که وی دیگر از مقررات موجود در قانون کاربردی بزه‌دیدگان جرائم بهره‌مند نمی‌شود. زمانی که پرونده در خصوص پیگیری موضوع قتل باشد، نزدیکان فرد متوفی از مقررات مطرح در قانون بزه‌دیدگان بهره‌مند خواهند شد و این انتفاع تا زمان روشن شدن دلایل قتل ادامه می‌یابد و اگر فعل ارتكابی جرم نباشد مقررات مذکور اعمال نمی‌گردد و بهره‌مندی آنها قطع می‌گردد.

دلیل که فرد بزه‌دیده - متعاقب آن شاکی خصوصی - حقوقی برای مداخله و ورود در فرایند کیفری دارد و حتی می‌توان وی را اولین فرد وارد در دادرسی دادگاه دانست؛ زیرا وی دعوی کیفری را به جریان می‌اندازد و گاهی شهادتی علیه شهادت نماینده دادستان ایراد می‌نماید. چنین وضعیتی هیچ‌گاه در انگلستان روی نداده است زیرا در این کشور تردیدی برای ارائه تعریف وجود دارد که توأمان می‌توان آن را علت و نیز نتیجه فقدان نقشی فعال برای فرد بزه‌دیده دانست؛ از طرفی نقش غیرفعال بزه‌دیده را می‌توان علت عدم تعریفی واحد از کلمه بزه‌دیده دانست؛ چون امکان اعطای جایگاهی مطمئن که به واسطه آن حقوق کاربردی مداخله به فرد بزه‌دیده داده شود، وجود نخواهد داشت؛ از طرف دیگر عدم اطمینان برای ارائه تعریفی از فرد بزه‌دیده را می‌توان نتیجه فقدان تعریفی واحد از کلمه بزه‌دیده دانست؛ زیرا طرح اتهام از سوی فرد خصوصی به وی اجازه می‌دهد تا به تعقیب بپردازد و از این رو امر مطرح می‌شود که هیچ شرایطی برای توصیف ویژگی‌های فرد شاکی و شرایطی برای ارائه تعریفی از وی مطالبه نمی‌شود.

#### ۱-۲- فرد بزه‌دیده شاکی خصوصی با ماهیتی مبهم

اگر نظریه‌پردازان حقوقی در انگلستان، حق تعقیب را به عنوان نظارت بسیار مهمی بر قوه مجریه و یا به عنوان اصلی بنیادین و حاکم بر نظام کیفری یا به عنوان عامل بازدارنده اصلی و محافظ قانون اساسی تلقی کرده‌اند، طرح این اعتقاد که چنین حقی تنها به افراد خاصی داده شده باشد - علی‌الخصوص تنها در مورد افراد بزه‌دیده - تا به مقابله با رخوت موجود در برخی از ارگان‌های دولتی بپردازند، گفته‌ای به دور از واقعیت خواهد بود.<sup>۱۱</sup> در واقع، این امتیاز موجب تنظیم روابط میان تمام اجزاء فرآیند دادرسی کیفری و در واقع سنگ بنای آن محسوب می‌شود.

در قرن بیستم، انگلستان نیز مانند کشورهای اروپایی شاهد گسترش قدرت دولت و نیز توسعه حیات اقتصادی بوده است. حکم به ایجاد ارگان‌های ناظری بر موارد احتمالی تقلب به عنوان مثال در حوزه امنیت اجتماعی از وظایف جدید تعریف شده برای دولت است. انگلستان برای انجام این کار دست به ایجاد آژانس‌های دولتی موظف به مداخله در حوزه‌های مشخص و دقیق زده است تا این آژانس‌ها به مبارزه با موارد قصور در اجرای قواعد بپردازند؛ بدین ترتیب مؤسساتی را مانند سازمان اجرایی سلامت و ایمنی برای مبارزه با جرائم علیه امنیت

<sup>۱۱</sup> Slapper, *op. cit.*, 311.



مشاغل، حمل‌ونقل، جرائم گمرکی، تقلب نسبت به مالیات بر ارزش افزوده و آژانس محیط زیست برای مبارزه با آلودگی و وزارت تجارت و صنعت برای جرائم مالی ایجاد کردند.<sup>۱۲</sup> تمام سازمان‌های فوق، هر ساله به تعقیب افرادی در محاکم کیفری می‌پردازند و مبنای اقدام آنها استفاده از حق طرح شکایت است. کمیسیون سلطنتی در سال ۱۹۸۱ به بیان این حق پرداخت و بدین طریق نحوه عملکرد آژانس‌های فوق را تبیین کرد.<sup>۱۳</sup> این نکته را نمی‌توان یک اظهار نظر پوچ دانست؛ زیرا از نظر تئوری ما با تعقیب خصوصی روبه‌رو هستیم اما عملاً انجام این تعقیب‌ها توسط یک آژانس دولتی متشکل از چندین کارمند دولتی که برای دادسرا کار می‌کنند صورت می‌پذیرد؛ در نهایت کمیسیون سلطنتی بعد از به کار بردن اصطلاح تعقیب غیر رسمی<sup>۱۴</sup> به موارد استفاده از عبارت پیگرد غیر پلیسی<sup>۱۵</sup> پایان داد.<sup>۱۶</sup> مطالعه آماری صورت گرفته در سال ۱۹۹۷ در ۱۲ دادگاه، نظر دادگاه<sup>۱۷</sup> لندن را تأیید می‌نماید که موارد تعقیب صورت گرفته توسط اشخاص خصوصی شانزده درصد (۱۶٪) از تعداد کل موارد تعقیب صورت گرفته را به خود اختصاص می‌دهد؛ تنها دو و چهارم درصد (۲/۴٪) از موارد تعقیب توسط افراد عادی بوده است. در اکثریت موارد این تعقیب و پیگردها توسط سازمان‌ها و مؤسسات تخصصی صورت گرفته است؛ بدین ترتیب از نظر کمی می‌توان گفت که موارد تعقیب توسط بزه‌دیدگان تقریباً قابل صرف‌نظر و چشم‌پوشی است؛ شاید علت وجود چنین وضعیتی مواجهه بزه‌دیدگان با برخی از موانع است.<sup>۱۸</sup> در واقع، طبق شواهد عینی، هر فردی می‌تواند در مورد انجام یک تعقیب خصوصی تصمیم‌گیری نماید اما محدودیت‌هایی برای اعمال این حق وجود دارد؛ این محدودیت‌ها مربوط به درآمد لازم برای انجام تعقیب و ابزارهایی که می‌توان به آن توسل جست هستند؛ افزون بر این باید گفت که این حق استثنائی دارد که مانع انجام تعقیب توسط افراد خصوصی می‌شود. اگر بزه‌دیده توان خوبی برای هدایت و پیشبرد تحقیق و تفحص و اداره یک پرونده تا مرحله صدور حکم در دادگاه را نداشته باشد، این تعقیب چندان مفید نخواهد بود؛ در واقع

<sup>12</sup> Lazerges, *La victime sur la scene penal en Europe*, 55.

<sup>13</sup> قرن بیستم، دوره افزایش استفاده از انجام تعقیب توسط افراد خصوصی بوده است اگر بتوان چنین عنوانی را برای این موارد از تعقیب به کار برد.

<sup>14</sup> Unofficial prosecution

<sup>15</sup> non- police prosecution

<sup>16</sup> Royal commission on criminal procedure London, Report, 8092.

<sup>17</sup> London's Bow street magistrate court

<sup>18</sup> Slapper, *op. cit.*, 37.

باید به خوبی دریافت که در تعقیب خصوصی، مقامات دولتی هیچ کمک و یا مشارکتی در پرونده به عمل نمی‌آورند و معاضدت قضایی نیز کارایی لازم را ندارد.<sup>۱۹</sup> به نظر می‌رسد که وقوع چنین حالتی امکان مداخله تعداد بسیاری از بزه‌دیدگان به حوزه تعقیب خصوصی را عملاً غیر ممکن می‌سازد و به عبارتی این حق بدون داشتن ابزارهای لازم مالی برای اجرای آن، ممکن است آن را تنها در حد یک حق مجازی باقی گذارد.

در مورد این ابزارها افرادی که متقاضی توسل به تعقیب خصوصی هستند باید به جمع‌آوری شواهد و مدارک بپردازند لکن آنان برای انجام این کار رژیم خاصی در اختیار ندارند، علی‌الخصوص، که جمع‌آوری مدارک و ادله و شواهد باید با رعایت مسائل مربوط به حقوق و حریم خصوصی افراد صورت پذیرد؛ مضافاً اگر فرد بزه‌دیده تصمیمی مبنی بر تعقیب اتخاذ نماید، مقام تعقیب نیز می‌تواند در کنار او دادرسی را ادامه دهد تا آن را به نحو مطلوب پیش برد و یا تصمیمی مبنی بر توقف صادر نماید.<sup>۲۰</sup> این قدرت و اختیار دادسرا در دادرسی‌هایی که به واسطه دولت اداره می‌شوند، نمایانگر ضعف موجود در روند ایراد اتهام از سوی افراد خصوصی است زیرا هر لحظه ممکن است فعالیت وی با ورود مقامات دولتی متوقف گردد.<sup>۲۱</sup>

همچنین استثناهایی بر حق تعقیب خصوصی وجود دارد که این استنهاها را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی نمود. اولین دسته از استثنائات وارده مربوط به حالتی است که حق تعقیب، کاملاً انحصاری شده است؛ یعنی تعقیب صرفاً از سوی فرد خصوصی دنبال می‌شود. به عنوان مثال قانون اوزان و اندازه‌گیری ۱۹۸۵ چنین بیان می‌نماید که تمامی موارد پیش‌بینی شده در متن قانون به استثناء موارد ذکر شده در بخش ۶۴ نمی‌توانند موضوع تعقیب‌های افراد خصوصی قرار گیرند. استثناء دوم در مقایسه با استثناء اول از قوام کمتری برخوردار است و در برخی از حوزه‌ها مشتمل بر محول کردن وظیفه تعقیب به یک سازمان تخصصی و منوط کردن امر تعقیب خصوصی با کسب اجازه است. به عنوان مثال قانون سلامت عمومی مصوب ۱۹۳۶ پیش‌بینی می‌نماید که انجام تعقیب نمی‌تواند بدون کسب اجازه دادستان کل صورت پذیرد مگر آنکه برخی از مقامات که مواد قانونی به ذکر آنان

<sup>19</sup> Lazerges, *op. cit.*, 56.

<sup>۲۰</sup> در این حالت معیارهای مربوط به سیاست جنایی که مرتبط با مشکلات پرونده است یا انعکاس آن به فضای جامعه و یا اختلالات احتمالی که ممکن است مزاحمت ایجاد کند وارد معادلات مذکور شوند.

<sup>21</sup> Stafford, *Private Prosecutions*, 183.

پرداخته است اجازه‌ای در این خصوص صادر نموده باشند؛ در این صورت فرد بزه‌دیده تنها در حالتی امکان انجام تعقیب او را می‌یابد که اجازه مربوطه را کسب نموده باشد. استثناء سوم مربوط به موارد و حوزه‌هایی است که در آنها کسب اجازه دادگاه امری لازم برای انجام تعقیب محسوب می‌شود (مانند یک ورشکسته در حال تصفیه است). آخرین استثناء، شکلی است که هدف آن ممانعت از انجام تعقیب‌های دیگر است که دادگاه مرتبط به دعوی کیفری چنین ارزیابی می‌نماید که انجام این تعقیب، غرض‌ورزانه خواهد بود؛ در آن حالت انجام تعقیب خصوصی را ممنوع می‌سازد.<sup>۲۲</sup> در اصلاحات سال ۱۹۹۸ کمیسیون حقوقی توصیه کرد تا قاعده‌ای که بر اساس آن تعقیب خصوصی ملزم به کسب اجازه است جز در موارد بسیار محدود کنار گذاشته شود. با وجود این، طرح این سوال که آیا اصلاحات روی داده تأثیری بارز بر روند تعقیب داشته یا نه، امری موجه و قابل پذیرش خواهد بود. اختلافات مورد نظر بسیار فنی هستند و موجب بروز تعداد بسیاری از پرونده‌های قضایی می‌شوند؛ اما مانع اصلی برای انجام تعقیب و پیگیری همچنان مشکلات مربوط به ابزارهای لازم برای انجام تعقیب هستند.<sup>۲۳</sup>

در حال حاضر علی‌رغم آنکه دادسرا بر عدم تعقیب موارد خصوصی تصمیم دارد در طول سال همچنان حداقل ۱۰ مورد تعقیب توسط افراد خصوصی صورت می‌پذیرد. دکترین موجود در این حوزه نیز از یک مثال تعقیب خصوصی یاد می‌کنند که منجر به محکومیت شده است که مطابق نظریه تحلیل‌گران با توجه به این مثال باید گفت تنها در موارد بسیار نادری این‌گونه تعقیب‌ها منتج به صدور حکم محکومیت نهایی می‌شود؛ همچنین باید به این مسأله اشاره نمود که نظام موجود یک نظام کامل نیست؛ به عنوان نمونه در فرضی که بزه‌دیده‌ای به تعقیب همسر خود به خاطر سرقت یکی از اموالش و یا صدمه‌ای که وارد کرده است تمایل دارد، اجازه صادره از سوی دادسرای دولتی امری لازم است؛ در حالت عکس، یعنی اگر در پرونده همان فرد اموال از طریق فریب و اعمال خشونت به دست آمده باشد و یا در کنار انجام این عمل، عملی دیگر یعنی اقدام به قتل روی داده باشد، کسب اجازه، دیگر لازم نخواهد بود.<sup>۲۴</sup>

به نظر می‌رسد در انگلستان چیدمان حقوق اعطا شده به بزه‌دیده با توجه به جرم ارتکاب

<sup>22</sup> The Public Health Act, 29.

<sup>23</sup> Lazerges, *op. cit.*, 57.

<sup>24</sup> Slapper, *op. cit.*, 31s.

یافته کامل و همخوان نیست.

بزهدیده‌ای که شخصی حقیقی است از مزایای یک شخصیت حقوقی بهره‌مند نشده است؛ در واقع، حق طرح شکایت توسط فرد خصوصی تمایزی میان بزهدیدگان و افراد غیر بزهدیده به عمل نمی‌آورد. علاوه بر این مشکل دیگر پیش روی این افراد برای تعقیب همانا تأمین هزینه‌های مالی مربوطه است که از قضا اهمیت بسیار بالایی هم دارد به طور مثال در غیر موارد تجاوز به عنف که تعقیب متهم توسط پلیس خواهد بود لازم است که بزهدیده توان مالی کافی برای انجام تعقیب داشته باشد و اگر جرمی که او متحمل شده است با زیرکی و مهارت ارتکاب یافته باشد اثبات وقوع جرم نیازمند گذشت زمان و تلاش بیشتری خواهد بود و با اطمینان می‌توان گفت در این حالت میزان توانایی فرد برای تعقیب متهم بسیار تأثیرگذار خواهد بود و در عوض اگر این فرد شخصیت حقوقی باشد که به جای فرد بزهدیده به تعقیب می‌پردازد، هیچ مانع قضایی بر سر راه او وجود نخواهد داشت و به کارگیری ابزارهای وی بدون شک، نتیجه‌بخش‌تر خواهند بود. لذا علی‌رغم اینکه بزهدیده در هر لحظه از فرایند دادرسی حضور دارد و جایگاهی برای او در نظر گرفته شده است اما این جایگاه منفعلانه است.

## ۲- مشارکت انفعالی بزهدیده؛ اطلاع‌رسانی و جبران خسارت

نظام‌های کیفری در زمینه مشارکت بزهدیده دو رویکرد متفاوت را دنبال می‌کنند؛ برخی مشارکت فعال و پویا و برخی نیز مشارکت انفعالی یا «رویکرد ایستا» را پذیرفته‌اند.<sup>۲۵</sup> برای نمونه آگاهی‌رسانی به بزهدیده از مصادیق مشارکت انفعالی و حق شکایت بزهدیده از جمله مصادیق مشارکت فعال است.<sup>۲۶</sup>

در انگلستان، بزهدیده در فرآیند دادرسی حضور دارد؛ اما مشارکت او انفعالی است. در واقع، از زمان شروع تعقیب مراجع دخیل در امر دادرسی نسبت به اطلاع‌رسانی به وی اهتمام می‌ورزند و پرداخت خسارت و یا جبران لطمات وارده به وی نیز تضمین می‌شود.

### ۲-۱- بزهدیده منفعل مطلع اما همیشه حاضر در فرآیند دادرسی کیفری

بزهدیده، عامل و عنصری منفعل در فرآیند دادرسی کیفری است اما در بطن ماجرا و سیر دادرسی قرار دارد. در کشور انگلستان بزهدیده هیچ‌گاه یکی از طرفین دادرسی کیفری نبوده و

<sup>۲۵</sup> نیازپور، «نقش بزهدیده در چگونگی پاسخ به بزهکاران»، ۳۵۱.

<sup>۲۶</sup> زینالی و مقدسی، پیشین، ۱۸۳.

جایگاهی قانونی نداشته است و هیچ حقی جهت حضور نزد مقام قضایی ندارد و زمانی که او در محاکمه‌ای حضور می‌یابد، حضور او مانند حضور افراد دیگری مثل شهود، البته با رعایت ترتیبات مربوط به جرم ارتكابی صورت می‌پذیرد. دکتترین انگلیسی موجود در سال ۱۹۸۷ چنین بیان داشته‌اند: «اکثریت جرائم توسط بزه‌دیدگان اعلام شده‌اند اما در اکثر موارد، پس از آنکه پلیس به اخذ شکایت و طرح آن پرداخته است، آنان دیگر هیچ نقشی در اجرای دادرسی نداشته‌اند؛ در اکثر موارد آنان به دادگاه فراخوانده نمی‌شوند؛ زیرا در اکثر موارد، افراد تحت تعقیب به عنوان مجرم از خود دفاع می‌کنند و اگر دادگاهی نیز برگزار شود، بزه‌دیده بدون اینکه جایگاه خاصی به وی اختصاص داده شده باشد، تنها به عنوان یکی از شاهدان به ایراد اتهام علیه فرد مورد نظر می‌پردازد.<sup>۲۷</sup>

با وجود این، باید بگوییم پلیس و دادگاه‌ها و کارمندان دادگاه بعد از تصویب قانون عملی دفاع از بزه‌دیدگان در سال ۲۰۰۵ و حتی قبل از آن نسبت به ایجاد ترتیبات و سازمان‌هایی برای تسهیل ورود بزه‌دیدگان به دادگاه اقدام کرده‌اند؛ با این توضیح که جایگاه و محل‌هایی برای حضور آنان در نظر گرفته و روند دادرسی برای آنها توضیح داده می‌شود و محلی به دور از محل استقرار فرد تحت تعقیب و یا نزدیکان وی برای او تعبیه می‌شود؛ این عملکرد که کاملاً قابل درک است، در راستای اطلاع‌رسانی به فرد بزه‌دیده تعریف شده بود و بستگی به اراده پرسنل و دست اندرکاران دستگاه قضایی داشته است.<sup>۲۸</sup>

بنابراین قانون عملی دفاع از حقوق بزه‌دیدگان جرائم را نمی‌توان یک انقلاب حقوقی دانست بلکه باید گفت که قانون فوق با تبدیل برخی از شیوه‌های رایج عملی به مواد قانونی و ایجاد سازوکارهای بهره‌مندی بزه‌دیدگان از حقوق جدیدشان اقدام به یکسان‌سازی وضعیت افراد فوق در سراسر کشور کرده است و تعهداتی را صراحتاً بر عهده تمامی نهادهای عدالت کیفری گذاشته است.<sup>۲۹</sup>

مهم‌ترین حق بزه‌دیده همانا حق دسترسی آزاد به اطلاعات است؛ گاهی همراه با این حق بزه‌دیده، حقی دیگر یعنی حق اعلام نظر و عقیده وی نیز مطرح می‌شود. تمام مقررات فوق همگی در یک راستا به کار گرفته می‌شوند و از فرد بزه‌دیده فردی متألّم و متحمل جرم (مجنی‌علیه) می‌سازند و نمی‌توان وی را فردی فعال در فرآیند دادرسی دانست؛ این ویژگی به

<sup>27</sup> Cohen & Shapland, *Facilities for victims: the role of the police and the courts*, 67.

<sup>28</sup> Bell & Shapland, *Victims in the magistrates courts and crown court*, 77.

<sup>29</sup> *Ibid.*

تمامی مراحل دادرسی ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا مخاطب این قانون، پلیس، دادسرا، محاکم، سرویس آزادی مشروط، زندان‌ها و سرویس‌های مربوط به پرداخت خسارات به بزه‌دیدگان هستند. در حالی که حضور فعال بزه‌دیده و اعطای فرصت به او برای بیان انتظارات و زیان‌ها و صدماتی که در نتیجه جرم متحمل شده، یکی از مهم‌ترین عناصر بهبود وضعیت بزه‌دیده، التیام آلام وی، فائق آمدن بر مشکلات ناشی از جرم و احساس آرامش و امنیت است. علاوه بر این خیلی از اوقات برای بزه‌دیده مهم است که داستان تحمل جرم را برای کسانی که عامل ارتکاب آن بوده‌اند بازگو کنند و به آنان بفهمانند که ارتکاب جرم چه نتایج زیانباری را به دنبال داشته است.

با مطالعه تمامی تدابیر به کار گرفته شده می‌توان وجود دو محور را استخراج کرد: محور اول در خصوص دسترسی آزاد بزه‌دیده به اطلاعات، توضیح روند دادرسی و موارد ابلاغ به فرد بزه‌دیده است و محور دوم به نحوه همراهی و حمایت از وی نظارت می‌کند. در مورد اطلاع‌رسانی به فرد بزه‌دیده برخی از اعمال دادرسی به وی توضیح و ابلاغ می‌گردد؛ بدین ترتیب در زمان طرح شکایت، تمام اطلاعات مفید در مورد ابزارهای کمکی که وی می‌تواند از آن بهره‌مند شود به خصوص سرویس حمایت از بزه‌دیدگان ارائه داده می‌شود. در صورت بایگانی شدن پرونده توسط پلیس، بزه‌دیده سریعاً و حداکثر ظرف پنج روز کاری از مسأله مطلع می‌شود و پلیس باید بعد از گذشت یک ماه از تحقیق و بازجویی و تفحص، پیشرفت‌های حاصله از تحقیق خود را به بزه‌دیده ابلاغ کند.<sup>۳۱</sup>

علاوه بر این باید به این نکته توجه کرد که پلیس در زمان بازجویی از فرد مظنون، بزه‌دیده را در مهلت کمتر از سه روز از این مسأله آگاه می‌سازد و اگر فرد مظنون بازداشت شود، پلیس در این حالت نیز موظف به اطلاع‌رسانی سریع به وی و یا حداکثر پنج روز خواهد بود؛ همچنین اگر فرد مظنون آزاد شود پلیس در آن وضعیت موظف به ارائه توضیحاتی در مورد علل آزادی وی خواهد بود در مورد وقوع جرائم سنگین نیز اگر هیچ فرد مظنونی بازجویی نشده باشد و یا ترتیبی برای نگهداری او اتخاذ نشود پلیس موظف است دلایل توجیهی خود را به اطلاع فرد بزه‌دیده و یا نزدیکان وی برساند. پلیس مکلف است تا به طور متناوب آنان را در جریان وقایع و پیشرفت‌های روی داده در جریان دادرسی قرار دهد، مگر

<sup>۳۰</sup> سماواتی پیروز، «عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن»، ۱۰۳ و ۱۰۴.

<sup>۳۱</sup> Lazerges, *op. cit.*, 61.

اینکه آنان خود تمایلی به دریافت اخبار در این خصوص نداشته باشند. هنگام اخذ تصمیم نهایی و پایان بخشیدن به تحقیقات، این مسأله به اطلاع فرد بزه‌دیده یا نزدیکان وی می‌رسد و چنانچه وجود عناصر و یا دلایل جدیدی موجب به جریان افتادن مجدد پرونده شود پلیس موظف به اطلاع‌رسانی فرد بزه‌دیده و یا نزدیکان وی خواهد بود. در مرحله انجام تحقیقات نیز اگر پس از بحث مذاکره با دادستان، تصمیمی مبنی بر عدم تعقیب گرفته شود، این تصمیم کمتر یا حداکثر ظرف پنج روز به اطلاع بزه‌دیده خواهد رسید؛ بزه‌دیده نیز باید از وضعیت حضور فرد مظنون در دادگاه، خواه آزاد و خواه تحت بازداشت، مطلع شود.<sup>۳۲</sup>

داسرا باید بزه‌دیده را در خصوص تکالیف وی در قبال فرد تحت تعقیب و یا بر عکس، بایگانی پرونده مطلع سازد. در برخی از جرائم در مواردی که تصمیمی مبتنی بر کناره‌گیری از پرونده یا بایگانی کردن اتخاذ شده است، یکی از اعضای دادستانی سلطنتی موظف به انجام ملاقات با شخص بزه‌دیده و یا نزدیکان وی خواهد بود؛ به عنوان مثال در حالتی که فرد بزه‌دیده به دنبال صدمات ناشی از جرم فوت نماید، چه عمدی (قتل) و یا غیر عمدی مانند تصادفات جاده‌ای در دادگاه، اگر محکوم نسبت به رأی صادره اعتراض نماید، واحد مربوط به جمع‌آوری شواهد موظف به اطلاع‌رسانی این موضوع به فرد بزه‌دیده در مدت زمان حداکثر یک روز بعد از کسب اطلاع وی از ماجرای تجدید نظر خواهد بود.

و بالاخره در مرحله اجرای مجازات و قبل از صدور حکم آزادی پیش از موعد محکوم نیز لازم است تا مأمور اطلاع‌رسانی با فرد بزه‌دیده تماس گیرد و نظرات وی را جمع‌آوری و آنها را به ارگان ذی‌صلاح جهت بررسی و صدور حکم آزادی احتمالی محکوم انتقال دهد. در حکمی که بزه‌دیده هیچ راهی برای تجدیدنظر خواهی از آن ندارد باید ملاحظات و نظرات او لحاظ گردد.<sup>۳۳</sup>

اشخاص دخیل در روند رسیدگی کیفری نیز باید حسن رفتار خویش را در قبال بزه‌دیده نشان دهند؛ این حسن رفتار در قالب همراهی و یا حمایت از وی نمایان می‌گردد؛ همچنین در مواردی که وقوع جرم موجب مرگ بزه‌دیده شده باشد پلیس باید مأمور رابط با خانواده او را تعیین نماید و وی موظف به اطلاع‌رسانی به خانواده فرد متوفی خواهد بود و بدین ترتیب خانواده بزه‌دیده، عامل و رابطی با دستگاه پلیس خواهد داشت و هر لحظه می‌توانند به وی مراجعه کنند.<sup>۳۴</sup>

<sup>32</sup> *Ibid.*

<sup>33</sup> *Ibid.*, 62.

<sup>34</sup> *Ibid.*

در مرحله برگزاری دادگاه، دادستانی سلطنتی، خود نسبت به وارد کردن بزه‌دیده در محکمه اقدام می‌نماید و به سوالات وی درباره جریان رسیدگی در دادگاه پاسخ می‌دهد و در مورد محلی که بزه‌دیده باید منتظر بماند و زمان طرح شکایت و مدت زمان انتظار وی برای حضور در دادگاه توضیحات لازم را می‌دهد. قانون عملی دفاع از بزه‌دیدگان جرائم، تکالیفی را نیز بر عهده پلیس یا واحد کمک‌کننده به پلیس می‌گذارد؛ این واحدها باید نیازمندی‌های بزه‌دیده در وضعیتی که متهم دفاع یا اعتراضی دارد فراهم کنند و همچنین باید زمان جلسات دادگاه را در اختیار بزه‌دیدگان قرار دهند و مطمئن شوند بزه‌دیدگان در مواردی که باید به عنوان شاهد در دادگاه حضور یابند رونوشتی از بروشور موسوم به «شاهد در محکمه» را دریافت نموده‌اند. بزه‌دیده باید از تاریخ ابلاغ رأی دادگاه آگاه شود. پلیس و واحد کمک‌کننده به پلیس در دادستانی سلطنتی باید به تمامی سوالات بزه‌دیده پاسخ دهند. قانون عملی دفاع از بزه‌دیدگان جرائم، تعهداتی را نیز بر عهده محاکم می‌گذارد؛ در دادگاه بزه‌دیدگان باید در بخشی جدا از نزدیکان فرد تحت تعقیب قرار گیرند و مدت زمان انتظار ایشان قبل از ادای شهادت بیش از دو ساعت نباید باشد.<sup>۳۵</sup>

قانون دفاع از بزه‌دیدگان جرائم، نسبت به جایگاه بزه‌دیده تکالیفی را بر عهده افراد دخیل در روند دادرسی کیفری می‌گذارد؛ در این خصوص لازم است به دو نکته اشاره شود: ابتدا باید این سوال را طرح نمود که آیا لازم است تا تکالیف ذکر شده در قبال بزه‌دیدگان را وظایفی حقوقی بدانیم؟ به بیان دیگر آیا قواعد ذکر شده تنها دفترچه راهنمایی برای حسن رفتار مقامات قضایی هستند و یا آنکه می‌توان آن را واقعاً قواعدی حقوقی انگاشت؟ در صورت پذیرش فرضیه دوم به معنای رسمیت شناختن حقوقی برای بزه‌دیده مبنی بر مطالبه اجرای این قواعد و مطالبه مجازات افراد خاطی نسبت به این قواعد خواهند بود؟ پاسخ واضحی به این سوال داده نشده است. قانون عملی دفاع از بزه‌دیدگان جرائم، خود، سازوکار طرح شکایت را پیش‌بینی می‌کند؛ در حالتی که یکی از مخاطبان قانون مربوطه به تکالیف خود در قبال بزه‌دیده عمل نکرده باشد، مراجعه فرد به دادگاه ابتدا شکل حل اختلاف دارد و سپس سلسله مراتب قضایی دنبال می‌شود و هر یک از ارگان‌ها و سرویس‌های مربوطه یک آیین‌نامه رسیدگی داخلی دارند که طبق آن به این‌گونه دعاوی رسیدگی می‌شود؛ اگر بررسی‌های صورت گرفته در این سرویس‌ها موجبات رضایت بزه‌دیده را جلب نکرده باشند،

<sup>35</sup> Aubert, *Intriduction au droit et thèmes fondamentaux du droit civil*, 15.



وی می‌تواند به نماینده خود مراجعه کند تا او شکایت را به نمایندگی از طرف او طرح کند. بنابراین باید گفت که قانون حمایت عملی از بزه‌دیدگان جرائم، تنها مقامات دولتی را به رعایت قواعد رفتاری ملزم می‌نماید. مطلب دومی که باید به آن اشاره دقیق شود همان ارزیابی به عمل آمده از میزان تحولات روی داده در این حوزه است؛ بزه‌دیده در هر مرحله‌ای از دادرسی و حتی در لحظات مهم و سرنوشت‌ساز تحقیق و بازپرسی حضور دارد؛ تمامی تصمیم‌های اتخاذ شده که سرنوشت و ادامه دادرسی را تعیین می‌نمایند به اطلاع وی رسانده می‌شود؛ بزه‌دیده در جلسات دادگاه همراهی و حمایت می‌شود.<sup>۳۶</sup>

بنابراین در حقوق انگلستان بزه‌دیده را نه به عنوان عامل اصلی دادرسی، بلکه به عنوان عاملی منفعل در دادرسی می‌دانند. قالب طراحی شده برای حضور او در دادرسی به شکل یک عامل فعال نیست بلکه مدل پیش‌بینی شده برای حضور او به عنوان فردی متألّم و نیازمند حمایت تعریف شده است. لازم به یادآوری است که وجود چنین وضعیتی نتیجه تعریف جایگاه بزه‌دیده است و نقشی که به خصوص دادستان به ایفای آن می‌پردازد و در موارد عدم ضرورت حضور بزه‌دیده در دادگاه، مقام دولتی به عنوان مشاور او وارد عمل خواهد شد.

## ۲-۲- پرداخت خسارت به فرد بزه‌دیده

هر چند که بزه‌دیده در تمام مراحل دادرسی مورد حمایت قرار می‌گیرد اما این سوال باقی می‌ماند که پرداخت خسارت و جبران ضرر و زیان وارده به وی به دلیل وقوع جرم به چه نحوی تحقق می‌پذیرد؟

بزه‌دیده که جایگاه قانونی ندارد، در زمان طرح شکایت به دادگاه، خود او نمی‌تواند درخواست خسارت نماید، و نمی‌تواند چنین درخواستی را از طریق نماینده خود نیز مطرح سازد؛ زیرا نمی‌تواند نماینده‌ای از جانب خود معرفی کند. لازم به ذکر است که بزه‌دیده برای دریافت خسارت، موضوع را به اطلاع پلیس می‌رساند و از دادگاه کیفری می‌خواهد که نسبت به پرداخت خسارت نیز رأی صادر کند؛ بنابراین، لازم است که وی اطلاعات دقیقی در مورد ضرر و زیان وارده به خود ارائه نماید؛ پس از اعلام این خواسته، دادستان سلطنتی، شخصاً نسبت به طرح تقاضا برای دریافت خسارت به دادگاه اقدام می‌نماید؛ نزدیکان بزه‌دیده متوفی نیز می‌توانند از مجرای دادستانی سلطنتی وارد عمل شوند مگر در مواردی که جرم در جریان

<sup>36</sup> Ibid, 22.

حادثه رانندگی روی داده باشد<sup>۳۷</sup> که در این صورت دادگاه به درخواست جبران خسارت ترتیب اثر می‌دهد، جبران خسارت بستگی به نوع محکومیت و توانایی فرد محکوم دارد. در واقع، رویه غالب آن است که اگر دادگاه مجرم را به حبس محکوم کند تنها در موارد نادری حکمی مبنی بر جبران ضرر و زیان وارده بر بزه‌دیده صادر می‌گردد. پرداخت خسارت به بزه‌دیده از طریق دادگاه صورت می‌پذیرد و خود دادگاه از واریز شدن مبالغ مربوط به حساب فرد اطمینان حاصل می‌کند. به هر حال بزه‌دیده همواره حق مراجعه به دادگاه حقوقی را دارد؛ خواه فرد تحت تعقیب در دادگاه کیفری محکوم شده باشد یا نه.<sup>۳۸</sup>

جدای از جبران خسارات وارده به بزه‌دیده توسط مرتکب جرم، «بزه‌دیدگان از صندوق ضمانتی به نام صندوق جبران صدمات وارده بهره‌مند می‌شوند؛ این صندوق توسط مقام جبران خسارات جنایی اداره می‌شود. شرایط بهره‌مندی از این صندوق به گونه‌ای است که نیازمندی‌های بزه‌دیدگان را برآورده می‌سازند. صندوق فوق امکان جبران صدمات ناشی از ارتکاب جرمی مانند جنایت خشونت‌آمیز را ممکن می‌سازد. معنای دقیق این دو عبارت همانا ضرر و زیان‌های ناشی از وقوع جرائم خشونت‌آمیز است».<sup>۳۹</sup>

تعریفی رسمی و قانونی از این اصطلاحات وجود ندارد و عموماً منظور همان حمله فیزیکی علیه فرد دیگری است، اما در برخی موارد به نظر می‌آید مؤسسه جبران خسارات ناشی از وقوع جرم، تهدید به اعمال خشونت را همانند یک جرم خشونت‌آمیز تلقی می‌نماید. «در برخی موارد می‌توان اعمال خشونت‌آمیز را عامل یا باعث طرح دعوا دانست که مؤسسه مذکور به ذکر آنها پرداخته است؛ بدین ترتیب کارگر راه‌آهن که در یک آتش‌سوزی عمدی (جنایی) مجروح و یا کشته شده است و بر روی ریل راه‌آهن افتاده است همه از مصادیق بروز ضرر و زیان‌هایی است که در قالب جبران خسارت ناشی از عمل مجرمانه قابل جبران خواهد بود؛ در عوض خسارات ناشی از سوانح، خسارات وارده توسط حیوانات و خسارات ناشی از حوادث رانندگی از شمول موارد فوق خارج می‌گردند».<sup>۴۰</sup>

ضرر و زیان‌های وارده ناشی از جرم و نیز هزینه‌های وارده مربوطه مد نظر قرار می‌گیرند و در حالتی که بزه‌دیده فوت نماید نزدیکان وی می‌توانند حق استفاده از جبران خسارت ناشی از عمل مجرمانه را برای خود محفوظ بدارند. پرداخت خسارات و ضرر و زیان‌های مادی و

<sup>37</sup> Lazerges, *op. cit.*, 63.

<sup>38</sup> *Ibid.*, 65.

<sup>39</sup> *Ibid.*

<sup>40</sup> Aubert, *op. cit.*, 110.

فیزیکی و نیز ضرر و زیان‌های روانی به این صندوق مربوط می‌شود و مجرم شناخته شدن مرتکب جرم اهمیت چندانی نخواهد داشت.<sup>۴۱</sup>

قانون جبران خسارت ناشی از عمل مجرمانه مورخ سال ۲۰۰۱ نیز وجود معیاری برای تعیین ضرر و زیان‌های مادی گوناگون که یک انسان ممکن است متحمل آنها شود را پیش‌بینی نموده است؛ نوع جراحات، محل و موضع جراحات در بدن بر میزان و نحوه جبران خسارات وارده تأثیرگذار خواهند بود؛ در عوض هیچ مبنایی برای ارزیابی سنجش میزان خسارات و آسیب‌های روحی و روانی پیش‌بینی نشده است. بزه‌دیده دو سال فرصت دارد تا وقوع جرم را به اطلاع مؤسسه جبران خسارات ناشی از جرم برساند؛ با این حال، پس از اتمام این فرصت، مؤسسه جبران خسارات می‌تواند در مورد تمدید این مهلت برای بزه‌دیده و این که آیا دادگاه علاقه‌ای به مطالعه و بررسی وضعیت بزه‌دیده دارد یا خیر تصمیم بگیرد.<sup>۴۲</sup>

مؤسسه جبران خسارات ناشی از جرم می‌تواند در برخی از حالات و موارد، تصمیمی مبنی بر کاهش میزان جبران خسارت وارده بر فرد اتخاذ نماید، به عنوان مثال در حالتی که بزه‌دیده مسأله وقوع جرم را در اولین فرصت ممکن به اطلاع پلیس نرسانده باشد و یا با پلیس و یا مؤسسه مذکور همکاری نکرده باشد و یا آنکه در زمان ارتکاب جرم رفتاری نامناسب و ناهنجار داشته باشد. اگر بزه‌دیده اعتراضی به تصمیم اتخاذشده توسط مؤسسه جبران خسارات مبنی بر نحوه جبران خسارات داشته باشد می‌تواند به دادگاه صالح به رسیدگی مراجعه و در خصوص جبران خسارات و صدمات ناشی از اعمال مجرمانه درخواست تجدید نظر در حکم نماید؛ تصمیم دادگاه نیز ممکن است خود، مورد اعتراض واقع شود و فرد به دادگاه تجدیدنظر مراجعه می‌نماید؛ در این مرحله نیز قانونگذاری‌های جدیدی صورت گرفته است.<sup>۴۳</sup>

آنچه در باب همراهی بزه‌دیده در تمام فرایند دادرسی به تصویب رسیده بود، دغدغه قانونگذار برای توجه به رنج‌ها و آلام بزه‌دیده و همراهی با او تا مرحله پرداخت خسارات است؛ بنابراین، بزه‌دیده در تمام مراحل دادرسی از تحقیقات مقدماتی، صدور حکم، اجرای حکم و پرداخت خسارت حضور دارد.

<sup>41</sup> *Ibid.*

<sup>42</sup> Sprack, *A Practical Approach to the Criminal Procedure*, 546.

<sup>43</sup> *Ibid.*

## نتیجه

در حقوق کیفری انگلستان، بزهدیده تعریف مشخصی ندارد. در واقع تعاریف ارائه شده بسیار مبهم هستند. بعضی از قوانین کیفری مصادیقی از بزهدیده را بیان کرده‌اند، این مصادیق را بیشتر می‌توان فهرستی نامنظم و در برگیرنده نام بخشی از افراد بزهدیده دانست تا ارائه تعریفی از افراد بزهدیده.

مطابق مطالعه آماری ارائه‌شده در این پژوهش موارد تعقیب صورت گرفته در انگلستان توسط اشخاص خصوصی بسیار محدودند و غالباً توسط سازمان‌ها صورت گرفته‌اند؛ بدین ترتیب می‌توان گفت که موارد تعقیب توسط بزهدیدگان تقریباً قابل چشم‌پوشی هستند.

در انگلستان، بزهدیده در فرآیند دادرسی حضور دارد؛ اما مشارکت او انفعالی است. در واقع، از زمان شروع تعقیب مراجع دخیل در امر دادرسی نسبت به اطلاع‌رسانی به وی اهتمام می‌ورزند و پرداخت خسارت و یا جبران لطمات وارده به وی نیز تضمین می‌گردد.

در واقع، می‌توان گفت که در دادرسی کیفری انگلستان حق بزهدیده برای ایراد اتهام - به عنوان فرد خصوصی - حقی مبهم است و یا به عبارتی یک تعارض مهم در اینجا دیده می‌شود؛ از یک سو به بزهدیده حق طرح شکایت و تعقیب می‌دهد و از سوی دیگر تنها به پلیس اجازه می‌دهد تا موارد تعقیب و پیگیری را بر عهده گیرد و یا با واگذاری امر تعقیب به آژانس‌های دولتی متخصص، به این فعالیت شکلی تخصصی و حرفه‌ای بخشد. بزهدیده صرفاً نقش *کاتالیزور* یا آغازکننده تعقیب را دارد به همین خاطر بزهدیده به عنوان چهره شاخص و اصلی در دادرسی در اینجا غایب است؛ لذا علی‌رغم اینکه در هر لحظه از فرایند دادرسی حضور و جایگاهی برای او در نظر گرفته شده است اما این جایگاه منفعلانه است.

مطالبه مشارکت در کشف جایگاه بزهدیده امری است که بزهدیدگان همواره به دنبال آن بوده‌اند. شاید در نظام عدالت کیفری انگلستان علاقه‌مندی به این موضوع وجود نداشته باشد؛ اما طرح تقاضای دریافت اطلاعات برای بزهدیده و کمک و حمایت و راهنمایی او در پیچ‌وخم‌های رویه دادرسی نیز همواره وجود داشته است که نمی‌توان نسبت به طرح چنین تقاضایی بی‌تفاوت ماند و مطمئناً نفع جامعه در بی‌توجهی به چنین خواسته‌هایی نخواهد بود. مسیری را که انگلستان در سال‌های اخیر انتخاب کرده تصویب قوانینی برای بزهدیدگان است؛ این مجموعه قوانین برای بزهدیدگان و خانواده‌ها و نزدیکان آنان به دنبال ارائه مشاوره، اطلاع‌رسانی و نهایتاً جبران خسارت بوده است؛ با وجود این، بزهدیده به عنوان یک عامل و فردی فعال در دادگاه کیفری در نظر گرفته نشده است؛ لذا مناسب است تا به او کمک شود شرایط و جایگاه خود را به عنوان یک عامل فعال در فرایند کیفری بشناسد.

## فهرست منابع

- آشوری، محمد. *آیین دادرسی کیفری*، ج ۲. چاپ یازدهم. تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- انوری، حسن. *فرهنگ فشرده سخن*. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
- رایجیان اصلی، مهرداد. *بزه‌دیده شناسی حمایتی*. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۴.
- زینالی، امیرحمزه، و محمدباقر مقدسی. «حق بزه‌دیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری». *مجله تحقیقات حقوقی* ۵۷ (۱۳۹۱).
- زینالی، امیرحمزه، و محمدباقر مقدسی. «رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری* ۵ (۱۳۹۲).
- سماواتی پیروز، امیر. *عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن*. تهران: جنگل، ۱۳۹۱.
- شایان، علی (مترجم). *عدالت برای بزه‌دیدگان*. تهران: سلسبیل، ۱۳۸۴.
- کردعلیوند، روح‌الدین، و احمد محمدی (مترجمان). *بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی*. تهران: مجد، ۱۳۷۹.
- میرکمالی، سیدعلیرضا. «جایگاه بزه‌دیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان». *مجله آموزه‌های حقوق کیفری* ۲ (۱۳۹۰).
- نیازپور، امیرحسن. «نقش بزه‌دیده در چگونگی پاسخ به بزهکاران». *مجله تحقیقات حقوقی* ۵۷ (۱۳۹۱).
- Alain (Emile Chartier). *Les Dieux*. Paris: Gallimard, 1947.
- Aubert, Jean-Luc. *Intriduction au droit et thèmes fondamentaux du droit civil*. Paris: Sirey, 2006.
- Bell, Emma, et Joanna Shapland. "Victims in the Magistrates courts and Crown Court." *Criminal Law Review*, 1998.
- Carbasse, Jean-Marie. *Histoire du Parquet*, Paris: PUF, 2000.
- Cohen, David, et Joanna Shapland. "Facilities for victims: the role of the police and the courts." *Criminal Law Review*, 1987.
- Guillaume, Leyte. "Les origines médiéval du ministère publique." in: Jean-Marie Carbasse (dir), *Histoire du Parquet*, Paris: PUF, 2000.
- Lazerges, christien. *La victime sur la scene penal en Europe*. Paris: PUF, 2008.
- Martini, Aurélien. "L'Angleterre : un autre parquet ?" in *Figures du parquet* (sous la dir. de) Christine Lazerges, collec. *Les voies du droit*, PUF, 2006.
- Mawby, Rob, et Sandra Walklate. *Critical Victimology: International Perspective*. London: Sage, 1994.
- Royal Commission on Criminal Procedure. *Report of the Royal Commission on Criminal Procedure*. London, 1981.
- Slapper, Gary. *Organisational Prosecutions*. London: Ashgate Publishing, 2001.
- Spalek, Basia. *Crime Victims, Theory policy and practice*. London: Palgrave, 2006.
- Sprack, John. *A Practical Approach to the Criminal Procedure*. Oxford: Oxford University Press, 2005.
- Stafford, Richard J. *Private Prosecutions*. London: Shaw & Sons, 1989.
- The Public Health Act*, 1936.

# **The Role of Victim in England Criminal Law**

*Seyed Alireza Mirkamali*

Assistant Professor at Shahid Beheshti University, Tehran

Email: a\_mirkamali@sbu.ac.ir

## **Abstract**

Trial proceedings in English legal system is adversarial and is similar to trial in civil actions; as parties present their cases and promote the action in contrast with each other. The difference is that unlike civil actions, state is represented by prosecution and the second party is an individual. So, it seems that there is no place for victim in this action, in contrast with the fact that the real harm is inflicted on her. On the other hand, if there is no action in criminal process on behalf of the victim, she nevertheless will be considered in trial phases like reporting of crime, victim impact statement and complaint. In fact, one can say that the victim is merely the starter of prosecution and is not a main actor in criminal process. Unlike the fact that her name is a part of many of the criminal proceedings steps, but her position is mainly reactive and restricted to informing, redress and restitution for harms inflicted.

**Keywords:** the victim, prosecution, criminal law of England, prosecutor.

# Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

**VOL. III, No. 2**

**2015-2**

- **Terrorism as an International Crime: Special Tribunal for Lebanon's Approach to Definition of International Terrorism**  
*Ebrahim BEIGZADEH & Mona MIRZADEH*
- **The Effect of the Press on Violence and Feeling Insecure**  
*Ali SAFFARI & Razieh SABERI*
- **Mens Rea of Crime of Torture in Light of International Criminal Court**  
*Mahdi ABDULMALEKI & Seyed Ghasem ZAMANI*
- **The Right of Suspects and Accused to Lawyer in Compliance with Human Rights Instruments**  
*Rajab GOLDOUST JOOYBARI & Mehran IBRAHIMI MANESH*
- **A Comparative Study between Computer Fraud and Traditional Fraud by looking at E-commerce Security**  
*Seyed Hossein TABATABAEI*
- **The Role of Victim in England Criminal Law**  
*Seyed Alireza MIRKAMALI*



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**

Research & Study